بررسی جاهلیت دوم از نگاه حضرت علی‌ﷺ در نهج البلاغه

زهرا سادات کبیری *

زینب درجاتیانی **

چکیده

خداوند در بخشی از آیۀ ۳۳ سورۀ احزاب خطاب به برخی زنان پیامبرﷺ می‌فرماید: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» یعنی همچون مردمان جاهلیت نخستین ظاهر نشوید. طبق نظر برخی مفسران قید اولی علاوه بر جاهلیت اول، حمل بر جاهلیت دوم نیز می‌شود. چرا که قید اولی خبر از جاهلیت دیگری می‌دهد که در آینده رخ خواهد داد. امروزه ما شاهد جاهلیت نوع دوم هستیم که به جاهلیت مدرن معروف است. این جاهلیت بسی عمیق‌تر و ریشه‌دارتر از جاهلیت اول است زیرا جاهلیت علم و تکنولوژی است. در این نوشتار برخی از مؤلفه‌های جاهلیت اول از منظر امام علی‌ﷺ و مصادیق آن در جاهلیت دوم مورد بررسی قرار گرفته است. روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای و روش تحقیق، توصیفی ـ تحلیلی است.

حاصل این پژوهش در وجود مؤلفه‌های رفتاری و اعتقادی خلاصه می‌گردد. این مؤلفه‌ها در عصر جاهلیت اول، شرک و خرافه‌پرستی، فرزند کشی، تعصب‌های قبیله‌ای و فخر فروشی و... بوده و از آنجا که این مؤلفه‌ها محدود به زمان و مکان خاصی نیست می‌توان از مصادیق آن، در جاهلیت دوم به فراموشی هویت انسانی، اومانیسم، سکولاریسم، نسل‌کشی، فساد، فخر فروشی و... اشاره کرد.

واژگان کلیدی: جاهلیت اول، جاهلیت دوم، نهج البلاغه، امام علی‌ﷺ.

---

* . دکترای تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب.

** . طلبۀ سطح سه مؤسسه علمی- تحقیقی مکتب نرجس‌ﷺ.

مقدمه

موضوع شاخصه‌های جاهلیت قبل از اسلام از منظر امام علی‌ﷺ و عصری سازی آن، بیانگر سنت حاکم مردم زمان پیغمبرﷺ و وجود نشانه‌هایی از آن روش در عصر حاضر است؛ اگر در جاهلیت قبل بعثت، مردم به دلایل پوچ و پیش پا افتاده به جان هم می‌افتادند و خون هم را می‌ریختند، اموال هم را غارت می‌کردند و به خاطر تعصب‌های قبیله‌ای به دنبال آداب و رسوم جاهلانه بودند و کارهای ناپسندی همچون فرزندکشی، جنگ و خونریزی، فساد و بی‌بند و باری و... را انجام می‌دادند، انسان‌های عصر حاضر از سر غرور و تکبر به جان هم می‌افتند و با ادعای علم و دانش و پیشرفت صنعت و تکنولوژی روز به روز در منجلاب گناه و فساد و طغیان و بی‌بند و باری فرو می‌روند و با استفاده از امکانات موجود، در یک لحظه جان چندین بی‌گناه را می‌گیرند. پس جاهلیت عصر حاضر بسی عمیق‌تر و خطرناک‌تر از جاهلیت زمان بعثت رسول خداﷺ است.

وقتی صحبت از جاهلیت می‌شود فکر انسان به زمان قبل از صدر اسلام می‌رود. حال آنکه هر نوع رفتار و اندیشه‌ای که بر اساس جهل و کم خردی باشد، جاهلیت محسوب می‌شود. جاهلیتی که در زمان گذشته به خاطر ناآگاهی و کم‌خردی بوده امروزه برخاسته از پیشرفت و علم و تکنولوژی است. پیامبر اکرمﷺ در حدیثی علاوه بر وجود جاهلیت اولی، مردم را از جاهلیت دیگری برحذر می‌دارند و می‌فرمایند که جاهلیت دوم سخت‌تر و هولناک‌تر از جاهلیت اولی است. با توجه به سخن رسول خداﷺ، جاهلیتی بزرگ‌تر از گذشته گریبان‌گیر جامعهٔ بشری شده که انسان با زدن عینک علم و پیشرفت بر چشم ظاهر بینای خویش ادای موفقیت و فتح قله‌های افتخار را درمی‌آورد اما با توجه به سخن امام علی‌ﷺ در خطبهٔ ۱۰۹ که می‌فرماید: «مردم، اسلام را چون پوستینی وارونه به تن خواهند کرد»، این مردم به خاطر فاصله گرفتن از معنویات و دستورات اسلامی و نیز تفسیرهای نادرست از آموزه‌های آن روز به روز گمراه‌تر شده و بیشتر از همیشه در دره‌های هولناک جاهلیت سقوط می‌کنند.

در مورد جاهلیت مدرن مقالات زیادی وجود دارد که هر کدام به طور جداگانه به برخی از جوانب این موضوع پرداخته است.

از جمله مقالهٔ *جاهلیت مدرن و راه رهایی از آن*، نوشتهٔ *امید درویشی* است. کتابی نیز در این زمینه به موضوع جاهلیت پرداخته به نام *جاهلیت مدرن در رویارویی با امام زمان*عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نوشتهٔ *اسماعیل شفیعی سروستانی*؛ که از نظر مباحث نظری و مصداقی به موضوع جاهلیت پرداخته و مقایسه‌ای را در مورد جاهلیت اول و دوم انجام داده است.

به هر حال در مقالهٔ مورد بحث، ضمن بررسی و بازخوانی مؤلفه‌هایی از جهالت در زمان بعثت رسول خداﷺ از نگاه حضرت علی‌ﷺ، سعی شده به بررسی آن مؤلفه‌ها در عصر حاضر، به خاطر محدود نبودنشان در زمان گذشته، پرداخته شود. این پژوهش در مجموع از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول مؤلفه‌های رفتاری جاهلیت اول و دوم مورد بررسی قرار گرفته و در بخش دوم به بررسی مؤلفه‌های اعتقادی جاهلیت اول و دوم پرداخته شده است.

۱. مفهوم شناسی جاهلیت

اگر چه معنی و مفهوم جهل و جاهلیت تا اندازه‌ای برای همه معلوم و روشن است، اما حقیقت آن است که منشأ بسیاری از عصیان‌ها و نابسامانی‌ها و نیز عامل بخشی از انحطاط‌ها و عقب ماندگی‌های ملل و جوامع را می‌توان جهل و جاهلیت دانست. جاهلیت در لغت مصدر جعلی یا اسم مصدر به معنای حالت نادانی است و در اصطلاح به زمان پیش

اسلام که عرب در آن زمان به خدا و رسولﷺ و شرایع دین و مانند آن‌ها جهل داشته و به پرستش بت‌ها می‌پرداختند، گفته می‌شود (دهخدا، ۱۳۳۸، ج۱۶، ص۱۵۵؛ صادقی اردستانی، ۱۳۶۲، ص۲۶).

واژهٔ جهالت از ریشهٔ جهل گرفته شده این مفهوم الزاماً به معنای جهلی نیست که در مقابل علم و دانش به کار رفته باشد (سالاری، ۱۳۹۷، ص۱).

این کلمه اصطلاحی قرآنی و حدیثی دربارهٔ نوعی از ویژگی‌های رفتاری، اخلاقی، اعتقادی در دوره‌ای از تاریخ پیش از اسلام به کار رفته است. برای شناخت بهتر این کلمه که خود یک اصطلاح است، موارد استعمال آن را در قرآن بررسی می کنیم.

مورد نخست آمدن لفظ جاهلیت در سورهٔ فتح می‌باشد که می‌فرماید: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ... » (فتح /۲۶)؛ هنگامی که کافران در دل‌های خویش خشم و نخوت جاهلیت داشتند... .

مورد بعدی کاربرد لفظ جاهلیت در سورهٔ مائده است که در آن آمده: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ...» (مائده/۵۰)؛ آیا آن‌ها حکم جاهلیت را (ازتو) می‌خواهند؟! ... همچنین این لفظ در سورهٔ آل عمران نیز بیان شده است: «يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ...» (آل عمران/۱۵۴)؛ آن‌ها گمان‌هایی نادرست همچون گمان‌های دوران جاهلیت دربارهٔ خدا داشتند. و در آیه‌ای از سورهٔ احزاب هم لفظ جاهلیت به کار رفته است: «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ...» (احزاب/۳۳)؛ همچون دوران جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوید و... .

کاربرد کلمهٔ جاهلیت در آیات فوق نشان می‌دهد که قرآن برخی از کارهای دورهٔ جاهلی را که با معیارهای واقعی اسلام سازگار نبوده، جاهلی دانسته است. وصف جاهلیت در قرآن ناظر به نوع پندار عرب است نه بر حد دانش آنان. به تعبیر دیگر جهل در عصر جاهلی بیشتر ناظر به رفتار نادرست بوده که بر خاسته از بی‌خردی، خودسری، روح تکبر آمیز مردم جزیرهٔ العرب می‌باشد (جعفریان، ۱۳۸۳، ص۱۵۴).

در نهج البلاغه هم در مواردی کلمهٔ جاهلی و جاهلیت به کار رفته است، در یک مورد امام علیؑ مردم را از جاهلیتی که بنی‌امیه به همراه خواهند داشت و در آن چراغ هدایت و علم و اندیشه روشن نخواهد بود بر حذر می‌دارد (ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه ۹۳).

در جایی دیگر مردم را از این‌که دربارهٔ خدا و دین جاهل باشند و تفقهی در این رابطه نداشته باشند منع می‌دارد و آنان را از اهمیت این مسأله آگاه می‌سازد. به هر حال با توجه به این سخنان حضرتؑ، روشن می گردد آن چیزی فرهنگ و رفتار جاهلی محسوب می‌شودکه برخاسته از افکار و عقاید مخالف با معیارهای قرآنی است، هر چند ممکن است که این رفتارها برخاسته از بی‌دانشی و بی‌علمی به مسأله هم نیز باشد و تنها منشأ آن وجود تعارض با معیارهای قرآنی نباشد (جعفریان، ۱۳۸۳، ص۱۵۵و۱۵۴).

در مورد معنای جهالت برخی نویسندگان اختلاف کرده‌اند و کلمهٔ جاهلیت را به لحاظ آنکه از ریشهٔ فعل جهل، جهالاً و جهاله ضد علم گرفته شده، در مقابل علم و دانش قرار دادند. اما باید گفت با توجه به استعمال این کلمه در قرآن این واژه لزوماً در مقابل علم و دانش قرار نگرفته ولی می‌توان یکی از مصادیق جاهلیت را بی‌دانشی و نداشتن علم دانست، چرا که با مطالعهٔ تاریخ و زندگی مردم نیز به این مطلب می‌رسیم که آنان از لحاظ علم و دانش در مرحلهٔ پستی قرار داشتند و در آن محیط تنها چیزی که به آن اهمیت داده نمی‌شد علم، فرهنگ و آگاهی بود. از آنچه در کتب لغت

در مورد این کلمه آمده است این نتیجه گرفته می‌شود که معنای به کار رفته در این کتب هم‌خوان و سازگار با کاربرد قرآنی آن است. در این کتب مردمی را که نسبت به خدا و پیامبرﷺ و شرایع آسمانی جاهل بوده و تفاخر به آباء و اجداد می‌نمودند و با کبر و غرور زندگی می کردند، مردم جاهلی می‌نامند (همان، ص۱۵۵و۲۰۷).

پس برخی از مصادیق جهل علاوه بر معانی گفته شده، همچون جهل در برابر عمل حق و اصیل، جهل در برابر عقل و خرد، جهل در برابر عقیدهٔ راستین است و توضیح نهایی هر عمل خلاف و نادرست، چه نتیجهٔ جهل باشد چه حاصل عدم حاکمیت عقل بر قوای نفسانی به آن عمل جاهلی گفته می‌شود که در فارسی عوامانه کلمهٔ نفهمی در برابر آن است. به بیان دیگر دشمنی، جنگ و خونریزی، زنده به گور کردن، رباخواری و... در میان اعراب آن زمان رایج بوده و پیداست که این اعمال بیشتر معلول ضعف اخلاقی آنان است نه بی دانشی. چنانکه امروزه در جهان دیده می‌شود که مردم از نتایج سوء و مفاسد علمی آگاهند امّا با چشمان بسته و بدون توجه به آثار مخرب آن دست به آن عمل زده و بی‌خردانه آن را انجام می‌دهند (همان، ص۱۵۵؛ صادقی اردستانی، ۱۳۶۲، ص۲۸).

پس می‌توان گفت کسی که علم به عملی نداشته باشد و آن را انجام دهد اصطلاح جاهلی بر او صادق است همان‌طور که اگر بداند ولی نتواند خود را کنترل کند باز این کلمه بر او صادق می‌باشد.

امّا از نظر زمانی در مورد جاهلیت باید گفت که دوران قبل از بعثت رسول خداﷺ تا حدود ۱۵۰ و حداکثر ۲۰۰ سال را دوران جاهلی می‌نامند اما به طور دقیق آنچه از حوادث نقل شده این دوران را تا حدود سال عام‌الفیل یعنی ۴۰ سال قبل از بعثت رسانده است (سالاری، ۱۳۹۷، ص۱).

از نظر مکانی چون این اسم برای اولین بار از سوی قرآن برای دوران قبل از بعثت به کار رفته، محدودهٔ مشخصی را منظور نکرده است و از آنجا که در میان آیات، نادیده گرفتن دستورات الهی و همچنین بی‌توجهی نسبت به ساحت آل‌الله، نشانهٔ جاهلیت و خروج از حیات طیبه است چه بسا بتوان روم و ایران را با همهٔ صورت‌های پیشرفتهٔ زیبایشان، نیز جزء دنیای جاهلیت آن زمان به شمار آورد. با توجه به این حقایق به خوبی معلوم می‌شود موضوع جاهلیت هیچگونه ارتباطی به زمان و مکان و پستی و بلندی سطح علم ندارد (جعفریان، ۱۳۸۳، ص۱۵۳؛ شفیعی سروستانی، ۱۳۸۹، ص۱۹؛ قطب، ۱۳۴۶، ص۲۵).

ما در بررسی خود محدودهٔ جزیرة العرب را هدف قرار می‌دهیم و سعی داریم به طور اجمالی به بعضی ویژگی‌های اعتقادی و رفتاری آن‌ها اشاره کنیم.

۲. مؤلفه‌های رفتاری

۲. ۱. مؤلفه‌های رفتاری جاهلیت اول

درجامعهٔ عرب پیش از بعثت رسول خداﷺ رفتارها و آداب و رسومی برخاسته از کم‌خردی و نادانی در جامعه حکم فرما بود که موجب شده بود حاکمیت جاهلیت بر آن اجتماع سایه بیندازد. اکنون به چند نمونه از آن رفتارها اشاره می‌شود.

۲. ۱. ۱. قبیله گرایی و جنگ و خونریزی

«... وَ النَّاسُ فِی فِتَنٍ انْجَذَمَ [انْحَذَمَ] فِیهَا حَبْلُ الدِّینِ وَ تَزَعْزَعَتْ سَوَارِی الْیَقِینِ وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِیَ الْمَصْدَرُ فَالْهُدَی خَامِلٌ وَ الْعَمَی شَامِلٌ عُصِیَ الرَّحْمَنُ وَ نُصِرَ الشَّیْطَانُ وَ خُذِلَ الْإِیمَانُ فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ

تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ [أَعْلَامُهُ] وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَتْ شُرُكُهُ أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لِوَاؤُهُ فِي فِتَنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا وَ وَطِئَتْهُمْ بِأَظْلَافِهَا وَ قَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَ شَرِّ جِيرَانٍ نَوْمُهُمْ سُهُودٌ [سُهَادٌ] وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ» (خطبه۲، ص۲۹).

امام علی﵇ در عبارات بالا، فشرده و بسیار پرمحتوا تصویر دقیق و زنده‌ای از وضع عصر جاهلیت عرب را ترسیم فرموده است که با مطالعهٔ دقیق آن، گویی انسان خود را در آن عصر مشاهده می‌کند و همهٔ نابسامانی‌ها و تیره روزی‌ها و زشتی‌های آن زمان را با چشم خود می‌بیند. چنانکه معلوم است اعمال و رفتار انسان مظهر حالات قلبی و نمایانگر انگیزه و افکار درونی اوست، به همین دلیل درتاریخ عرب جاهلی اعمال و رفتار بر اساس روحیه‌ای متعصبانه و منحرف شکل می‌گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۲۸۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۸، ج۶، ص۳۹۴؛ صادقی اردستانی، ۱۳۶۲، ص۳۷).

وجود چنین زندگی که در قالب یک نوع آزادی بی‌قید و شرط و بدون قانون برای قبیله و اعضای آن بود، مسلماً موجب متلاشی و بیگانه شدن اجتماعات و قبایل عرب می‌شد و در ادامهٔ آن، مردم عرب را از داشتن یک اجتماع ایده‌آل قابل تکامل، محروم می‌ساخت (جعفری، ۱۳۶۷، ج۲، ص۵۸۵).

این مطلب روشن است که افراد در سایهٔ حکومت قبیلهٔ خود و استفاده از آزادی بی حد و شرط، به راحتی هر آنچه را که مورد علاقهٔ خود و در راستای اهداف قبیله بود انجام می‌دادند و قبیله نیز در این هدف آنان را یاری می‌کرد، هر چند در بیشتر اوقات عمل انجام شده، مخالف کتاب الهی و دستورات اسلام بود اما عرب جاهلی به خاطر روحیهٔ حق گریزی و حق ستیزی –همان چیزی که قرآن از آن ویژگی به حمیت و عصبیت یاد می‌کند– به راحتی در مقابل حق می‌ایستاد و نمونهٔ بارز یک انسان ظالم و سرکش می‌گشت. در چنین انسانی دیگر حس مسئولیت و تعهد نسبت به افراد یافت نمی‌شد. او دیگر نمی‌توانست با خصلت حلم که همان جلوگیری از هیجانی شدن و صبر و بردباری در مقابل خطاهای دیگران است، شکیبایی نماید و با این روحیه حق ظلم کردن بر افراد را از خود ساقط نماید. به تعبیر دیگر در چنین شرایطی او علاوه بر اینکه در هر عملی تجاوز به حقوق دیگران خود را آزاد می‌دانست دیگر به حقوق اعضای جامعه احترام نمی‌گذاشت تا بتواند در سایهٔ این احترام، از خطاها و کوتاهی‌های آنان درگذرد و اجتماعی پیوسته را محقق سازد (جعفریان، ۱۳۸۳، ص۱۶۶).

گناه، حق‌ستیزی، سرکشی، لجاجت در برابر حق یا تعصب و عصبیت جاهلی بود که مردمان به آن دچار بودند، کفار و مشرکین در برابر سخن حق لجاجت می‌کردند، در نتیجه همان آئین خود را داشتند و این مهم‌ترین عامل برای نپذیرفتن حق و جاهلی بودن آنان بود. چرا که گاهی حق برایشان واضح و آشکار بود ولی قدرت یافتن به گناه (ارزش‌های جاهلی که با آن بزرگ شدند) آنان را به حال خود وا نمی‌گذاشت و در دام گناه قرار می‌داد (مترجمان، ۱۳۷۷، ج۱۳، ص۳۴۰).

یکی دیگر از روحیات نادرست عرب که به دنبال روحیهٔ تعصب گرایی آنان به وجود آمده بود مسألهٔ جنگ و نزاع میان قبایل جزیرة العرب بود.

اعراب برای دفاع از عقاید و افکار قبیلهٔ خود و همچنین غصب مقام قدرت از دیگر قبایل، دائماً در حال جنگ و نزاع بودند و از آنجا که قوانین خاصی در جامعه حکم فرما نبود، به جای صبر در مقابل مسائل و مشکلات به وجود آمده به نزاع می‌پرداختند و تنها راه رسیدن به خواسته‌های خود را در سایهٔ شمشیرانشان می‌دیدند. مردم آن زمان آنچنان در فتنه قرار داشتند که حق و باطل را با هم مخلوط کرده و به دلیل جهل و نادانی‌شان، مصلحت زندگی خود را

نمی‌دانستند و این دلیل اضطراب و نگرانی همیشگی در امورشان بود. بدین لحاظ به جای پی بردن به مشکل اصلی وحل آن، با ضمیمه کردن تعصبات قبیله‌ای، بر یکدیگر حمله برده و گروهی، گروه دیگر را کشته، بعضی، بعضی را اسیر می‌گرفتند. این روحیه تا بدان جا رسیده بود که فرزند، پدر را و پدر، فرزند را می‌کشت و این امر در میان آن‌ها عادی و مرسوم بود (صادقی اردستانی، ۱۳۶۲، ص۴۷).

۲. ۱. ۲. فخر فروشی و فساد و گناه

مردم جزیرة العرب تکثر تعداد افراد قبیله را موجب فخر و پیروزی می‌دانستند و بر این باور بودند که هر چه تعداد افراد قبیله بیشتر باشد، افتخار آن‌ها نسبت به دیگر قبایل بیشتر است؛ چرا که با این تکثر، قدرت زیادتری خواهند یافت. افتخار به شمارش افراد به حدی رسیده بود که به نقل قرآن در یک تفسیر از سورۀ تکاثر مشرکان حتی دست به شمارش مردگان خود می‌زدند (جعفریان، ۱۳۸۳، ص۱۵۹).

خداوند می‌فرماید: «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ* حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکاثر/ ۱و۲)؛ مفاخره در داشتن مال و نفرات بیشتر شما را از سعادت واقعی‌تان به خود مشغول کرده تا آنجا که برای شمردن نیاکان خود به قبرستان رفتید.

در حدیثی از پیامبرﷺ آمده است که به دلیل وجود این روحیۀ نادرست در بین اعراب، رسول خداﷺ آن‌ها را از رفتن به دیدار کورها منع می‌کردند. پیامبر اکرمﷺ با این سخن، زشتی این فخر فروشی و تکبر را نسبت به مردمان دیگر بیان نمودند (مترجمان، ۱۳۷۷، ج۱۸، ص۲۹۸).

مردم عصر جاهلیت بر مبنای حق‌گریزی وحق‌ستیزی ذاتی خود از پذیرش حکم خدا سرباز می‌زدند و در زندگی تنها از احکام جاهلانه‌ای پیروی می‌کردند که بیشتر آن‌ها غیر انسانی، ناعادلانه، به دور از خرد ورزی و بر پایۀ هوا و هوس و تعصبات قبیله‌ای بود (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۸، ج۷، ص۱۹۲).

خداوند متعال مردم را از پیروی حکم جاهلی در برابر حکم خدا برحذر داشته و حکم خدا را برترین احکام می‌داند و در کتاب آسمانی در این مورد فرموده است: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ...» (مائده/۵۰)؛ آیا آن‌ها حکم جاهلیت را از تو می‌خواهند... .

این مردم به خاطر نداشتن اصالت فکر و داشتن نوع بینش و تعصب قبیله‌ای از پذیرفتن دین حق که خود به حق بودنش اعتراف می‌کردند اعتراض می‌نمودندکه نتیجۀ این حق‌گریزی، پذیرش ولایت شیطان در همۀ زمینه‌ها و غرق شدن در گناه و انجام هر نوع فساد و بی‌بند و باری بود. همچنین انحطاط اخلاقی آنان به پست‌ترین درجۀ زشتی و ناپاکی رسیده بود (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج۵، ص۵۸۳؛ شفیعی سروستانی، ۱۳۸۹، ص۱۵۶؛ صادقی اردستانی، ۱۳۶، ص۴۱).

جالب است بدانیم در نتیجۀ این حکم آن‌ها هرگاه گناه و کار خطایی از فرد ضعیف و مستمندی سرمی‌زد او را مجازات و کیفر می‌کردند ولی اگر این خطا را حتی به صورت بدتر فرد اشرافی مرتکب می‌شد بدون مجازات از عمل او چشم‌پوشی می‌کردند و در نتیجۀ حکم بی‌عدالتی موجبات فراهم شدن زمینه‌های گناه را در جامعه مهیا می‌ساختند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج۷، ص۶۸).

۲. ۱. ۳. فرزندکشی

با رجوع به منابع تاریخی و احادیث و روایات دریافت می‌شود که دو نوع کشتن اولاد در میان عرب جاهلیت مرسوم بوده است:

۱. کشتن فرزندان، چه دختر، چه پسر. آنان فرزندان خود را از ترس فقر از روی سفاهت و نابخردی می‌کشتند. اعراب هر وقت خود را در قحطی و خشک‌سالی می‌دیدند، برای آنکه فرزندان خود را در گرسنگی و درماندگی نبینند دست به کشتن آن‌ها می‌زدند (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۹، ص۱۵۶). «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ...» (اسراء/۳۱)؛ فرزندان خود را از ترس فقر نکشید.

۲. دختران خود را به خاطر اینکه مایهٔ ننگ و بدبختی می‌دانستند زنده به گور می‌کردند.

«وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ» (تکویر/ ۸)؛ در آن هنگام از دختران زده به گور شده سؤال شود.

آنان وقتی دختر دار می‌شدند از ترس آبرو و شدت سرافکندگی چند وقتی از قبیلهٔ خود فرار می‌کردند و خود را به افراد قبیله نشان نمی‌دادند و همچنین گاهی برای توجیه کشتن دختران خود از ترس این‌که مبادا آنان به دست دشمن اسیر شوند دست خود را به این گناه آلوده می‌کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۲، ص۱۰۹؛ صادقی اردستانی، ۱۳۶۲، ص۴۹).

در مجموع در مورد اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن زمان باید گفت: پدیده‌های مفسر و پایدار که ریشه‌هایی منحرف در جامعه بودند، از جمله: وجود خرافات، تعصبات قبیله‌ای، نبودن مقررات، فساد اجراکنندگان و... چنان در بطن جامعه رسوخ پیدا کرده بود که به گفتهٔ حضرت علی‌علیه‌السلام نه راهی برای حرکت به پیش داشتند، نه عاملی محرک برای رهایی از آن وضع یعنی تنگنای کشندهٔ انحرافات وجود داشت. به تعبیر دیگر آنان زندگی کردن در چنین وضع اسف‌بار در بدترین خانه و با پست‌ترین غذاها را پذیرفته بودند و خودشان هم تلاشی برای رهایی از آن شرایط سخت نمی‌کردند (جعفری، ۱۳۶۷، ج۲، ص۵۸۳).

بدیهی است که برای پیمودن راه نجات از یک سو نور هدایت لازم است و از یک سو چشم بینا و متفکرانه تا بتواند حقایق موجود را درک نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۲۸۶).

در چنین جامعه‌ای بعثت رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله و ابلاغ رسالت و انزال کتب آسمانی برای عرب جاهلی با داشتن چنین مؤلفه‌های اخلاقی و اعتقادی و رفتاری، همان خارج شدن آنان از جاهلیت و گسترش علم و دانایی حقیقی بود. بعثت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله سبب شد تا بشر پای درآستان انسانیت الهی بگذارد و تودهٔ بی‌خبر و آلوده به جهالت، امکان ورود به عرصهٔ امت اسلامی را تجربه نماید (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۹، ص۱۸).

۲. ۲. مؤلفه‌های رفتاری جاهلیت دوم

در عصر حاضر با وجود علم و پیشرفت و تکنولوژی باز هم نمونه‌هایی از رفتارهای جاهلانهٔ زمان عصر رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله دیده می‌شود. حال آنکه این رفتارها برگرفته از بی‌دانشی نیست بلکه به دنبال نوعی پیشرفت علوم و اصول مدرن می‌باشد.

۲. ۲. ۱. جدا کردن دین از زندگی

حضرت علیه‌السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: «وَ أَخَذُوا یَمِیناً وَ شِمَالًا ظَعْناً فِی مَسَالِکِ الْغَیِّ وَ تَرْکاً لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ... » (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۰)؛ به راه‌های چپ و راست رفتند و راه ضلالت و گمراهی پیمودند و راه روشن هدایت را گذاشتند.

همچنان‌که در سخنان حضرت علیه‌السلام آمده، از خصوصیات مردم پیش از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گمراهی آنان و جدا گشتن راه هدایت از زندگی‌شان است.

دین برنامهٔ جامعی برای تنظیم تمام شؤون حیات بوده و هست ولی در جاهلیت نوین نقش آن تنها در حوزه عقیدهٔ بشر و وجدان او مهم تلقی گشته است. در دنیای امروز انسان با داشتن تفکرات نادرست، خود را بی‌نیاز از دین و دستورات الهی می‌داند و تصور می‌کند که عقل او به تنهایی برای تشخیص اسباب سعادت و موانع راه کمال کافی است. به همین دلیل در زندگی نسبت به دین و آموزه‌های آن بسیار بی‌توجه است و سعادت برنامه‌های خود را در قالب مسائل دیگر جستجو می‌کند. درست است که عقل، نورافکن پرفروغی برای موفقیت‌های زندگی است ولی تا آفتاب وحی نتابد و آموزه‌های دینی، حجاب‌ها را برطرف ننماید، با عقل و ادراک بشری تنها می‌شود محیط محدودی را روشن کرد. نمی‌توان با عقل راه‌های بسیار پرخطر و پر فراز را طی نمود. اگر عقل انسان، تمام اسرار درون و برون آدمی را درک می‌کرد و در رابطهٔ گذشته و حال و آینده از همه چیز اطلاع داشت و در تشخیص خود گرفتار اشتباه نمی‌شد، ممکن بود گفته شود که درک عقل در همه‌جا و برای همهٔ مشکلات زندگی این جهان و آن جهان کافی است، اما با توجه به محدودیت ادراکات عقلی و فزونی مجهولات نسبت به معلومات و همچنین آنچه که انسان تا به امروز از اشتباهات تصمیمات عقلی تجربه کرده است باید گفت تکیه بر عقل به تنهایی صحیح نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۲۲۲- ۲۲۱؛ قطب، ۱۳۴۶، ص۲۶).

نیاز انسان به دین که مجموعه‌ای از آموزه‌هایی است که به پرسش‌های اساسی انسان دربارهٔ مجهولات، آغاز و انجام هستی پاسخ می‌دهد، نیازی اساسی است. خیلی از ابهاماتی که انسان در ذهن در مورد حقیقت زندگی در این جهان، مبدأ آفرینشش، فلسفهٔ وجود رنج‌ها وسختی‌های موجود در این دنیا، فلسفهٔ فداکاری و... همه باتوجه به دین و داشتن نگاه توحیدی به مسائل و درک این مسأله که جهان از یک مشیت حکیمانه و براساس خیر وجود و رساندن موجودات به کمال شایستهٔ آن‌ها پدید آمده است، پاسخ داده می‌شود (ر.ک: یوسفیان، ۱۳۸۹، ص۱۴؛ مطهری، ۱۳۹۰، ج۲، ص۸۵).

حال در عصر حاضر اصطلاحاتی چون سکولاریسم که به معنای دنیا، این جهانی و بی‌دینی است به زندگی انسان‌ها آمیخته شده و به گونه‌ای نوعی دین گریزی و دین ستیزی را در ذهن بشر امروز نشانده که بر اساس آن نهادهای دینی منزلت اجتماعی خود را از دست داده‌اند. به بیان دیگر دین در نظام اجتماعی و زندگی خصوصی به کنار رفته است (یوسفیان، ۱۳۸۹، ص۳۱۳).

وقتی انسان به آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشد، هیچ پدیده‌ای را بی‌هدف نمی‌بیند و از نظم به کار رفته و هماهنگی آن‌ها به شگفت می‌آید. چرا که هر یک برای هدفی خلق شده‌اند. او با کشف این حقیقت که در این نظام به عنوان بهترین موجود و شریف‌ترین مخلوق است به این موضوع می‌رسد که زندگی‌اش بازیچه نیست. ناچار باید از غفلت و بی‌خبری درآید و به دنبال کشف برنامه‌ای برای تأمین سعادت خویش به عنوان مهم‌ترین موجود برآید. در گام نخست همان‌طور که گفته شد از حس و عقل، برنامه‌های همه جانبه برای زندگی این جهان به طور کارآمد بر نمی‌آید چه به رسد به این‌که برای زندگی پس از مرگ راه زیستن را نشان دهد. در این‌جاست که نیاز اساسی انسان به دین و

آموزه‌های دینی پررنگ می‌گردد. پاسخگویی دین به نیازهای اصلی زندگی، معنا بخشی به آن، از بین بردن احساس پوچی که از بحران‌های اساسی دوران معاصر است، تقویت صبر و بردباری در مقابله با مشکلات، تضمین نشاط و پویایی و پاسخ به بی‌عدالتی‌های زندگی از جمله آثار دین می‌باشد (همان، ص۱۶۲و۱۶۶و۱۷۲).

«فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم/۳۰)؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را با آن سرشته است. آفرینش خدا تغییر پذیر نیست.

بر این اساس به عقیدهٔ بسیاری از دانشمندان نه تنها انسان امروز نیاز به دین دارد، بلکه در آینده هم نیز جهان عاری از دین نخواهد بود؛ چرا که تنها عامل در هدف‌دار بودن زندگی در تمام شؤون حیاتی پذیرش دین است و جدا کردن آن از زندگی بنا به هر دلیلی، چیزی جز تباهی نخواهد داشت و تنها چیزی که او را از تباهی و پوچ‌گرایی نجات می‌دهد همان تمسک به دستورات دینی است (همان، ص۲۴).

۲. ۲. ۲. فراموشی الگوهای اسلامی

با توجه به عزّت و کرامت هویت انسانی، باید گفت انسان با این هویت، به فطرت خود عاشق کمال و کامل است و از نقص و ناقص منزجر می‌باشد و همین عشق به کمال و انزجار از نقص او را به الگوطلبی و الگوپذیری می‌کشاند. بر این اساس است که روش الگویی، روش مطلوب فطرت آدمی است، در این روش هرچه نمونهٔ ارائه شده برای سرمشق و الگو از کمال بیشتر و جاذبهٔ فراگیری بهره‌مندتر باشد،کارایی بیشتر است (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴، ص۳۵۳).

چنان که حضرت علی﵇ در سخنان خود به این مهم اشاره می‌کند: «وَ لَقَدْ کَانَ فِی رَسُولِ اللَّهِ کَافٍ لَکَ فِی الْأُسْوَةِ... فَتَأَسَّ بِنَبِیِّکَ الْأَطْیَبِ الْأَطْهَرِ، فَإِنَّ فِیهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّی وَ عَزَاءً لِمَنْ تَعَزَّی، وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَی اللَّهِ الْمُتَأَسِّی بِنَبِیِّهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۹)؛ برای تو بسنده است رسول خداﷺ را مقتدا گردانی... پس به پیامبرﷺ پاکیزه و پاک خود اقتدا کن، که راه و رسمش سر مشقی است (نیکو) برای کسی که بخواهد تأسّی جوید و انتسابی است (عالی) برای کسی که بخواهد منتسب گردد و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبرﷺ را سرمشق کند و به دنبال او رود.

البته با توجه به این که روش الگویی در تربیت انسان فراگیر است و انسان در مراحل مختلف زندگی خود نیاز به الگو و همانند سازی دارد و همچنین به دلیل نیاز فطری انسان به این همانند سازی در تربیت، لازم است الگوهای والا به درستی معرفی شوند تا انسان با بینشی روشن، مصداق کمال حقیقی را تشخیص دهد و به الگوگیری بپردازد. اگر او به دنبال نمونه‌های نامناسب برود و در انتخاب اشتباه کند به بیراهه کشانده می‌شود. زیرا نقش الگوها در ساماندهی رفتار مردمان چنان است که می‌توان صلاح و فساد جوامع را به شدت متأثر از آن دانست چراکه بی‌گمان انحراف الگوها موجب انحراف در جامعه می‌شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴، ص۳۵۴ تا ص۳۶۲).

اهمیت مسأله از اینجا روشن می‌گرددکه هر انسانی در زندگی خود روش و اسلوبی را انتخاب می‌کند و براساس آن حرکت می‌نماید. فرد آن اسلوب و روش را از از الگو و پیشوا می‌گیرد. بدین جهت سعادت و شقاوت وکمال و انحطاط هرکس بستگی به الگویی دارد که انتخاب کرده است و از او سرمشق زندگی و کارهای خود را می‌گیرد و از آنجا که دین خالص خدا، تنها در نزد اهل بیت﵈ تجسم عینی یافته وآنان مصداق‌های عملی این دین هستند، از این

رو باید گفت اهل بیت‌علیهم‌السلام بهترین الگو و هدایت‌گر برای خارج شدن از تاریکی و جهالت مردم به شمار می‌روند (علم‌الهدی، ۱۳۷۹، ج۱، ص۲۰۴).

در جامعهٔ امروز مردم از این امر غافل شده‌اند که بشریت برای تکامل اخلاقی نیازمند پیشوایی است که تجسم عینی و خارجی همهٔ خوبی‌ها باشد. آنان با ناآگاهی، شاخص‌های خود را برای انتخاب الگو، نادرست برگزیده و دیده شده انتخاب افرادی به عنوان الگو که هیچ گونه صلاحیتی بر این امر ندارند موجبات تباهی فرد را فراهم ساخته‌اند (همان، ص۲۰۳).

امروزه الگو قرار دادن بازیگرانی که شایستگی اخلاقی و ظاهری ندارند، الگو قرار گرفتن خواننده‌های پاپ، الگو قرار دادن بازیکنان ورزشی که بعضاً دیده شده از ارزش‌های اخلاقی به دور هستند و خیلی از این موارد که با بی‌توجهی به آثار زیان بار آن، می‌توان مشکلاتی که در جامعهٔ موج می‌زند را نتیجهٔ آن فرض کرد و نیز فراموش شدن الگوهای عملی و سنت اهل بیت‌علیهم‌السلام و هم چنین بزرگان دین، در زندگی انسان حاضر نمونه‌ای از جاهلیت مدرن می‌باشد. همین بی‌توجهی نسبت به سبک زندگی اسلامی موجب شده است که مردم امروز در بدبختی و سیه روزی دست و پا بزنند و بنا به گفتهٔ رهبری به جاهلیت مدرن که همان فراموشی سبک زندگی اسلامی است، مبتلا شوند.

بر این اساس علی‌علیه‌السلام در خطبه‌ای توصیه می‌کند که به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است و به سمت او بگروید که راهنماترین سنت‌ها است» (نهج‌البلاغه، خطبه۱۱۰).

۲. ۲. ۳. فساد و بی‌بند و باری

همانطور که گفته شد مسائل اعتقادی و اندیشه‌ای انسان، ریشه و منشأ صفات اخلاقی و رفتاری اوست و از آنجا که اعتقادات انسان امروز منحرف گشته و او با دید مادی و پست به جهان می‌نگرد، تمام تلاشش در به دست آوردن این دنیا خلاصه می‌شود و در این راه از هیچ تلاشی، کوتاهی نمی‌نماید.

در حقیقت باید گفت سرچشمهٔ گمراهی انسان عصر حاضر که موجب جهالت او و فسادش گشته یکی از سه چیز است:

نخست این‌که بصیرت و آگاهی کافی نسبت به کاری که می‌خواهد انجام دهد نداشته و ناآگاهانه وارد معرکه‌ای می‌شود که برخلاف رضای خدا و فرمان حق است.

دوم در عین آگاهی، هوا و هوس‌ها حجابی بر دیدهٔ حقیقت بین او می‌افکند و او را گرفتار اشتباه می‌کند و چه بسیارند کسانی که از گناه بودن چیزی آگاهند ولی بر اثر وسوسه‌های نفس و انگیزه‌های شیطانی، مجوزهایی برای خویش درست می‌کنند و گاه آن گناه را به عنوان یک وظیفهٔ واجب پنداشته به آن آلوده می‌شوند.

سوم این‌که به شیاطین انس و جن اجازه می‌دهد که در او نفوذ کنند و حقیقت را مشتبه سازند و او را وارد گمراهی نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۴۸۲).

هر یک از عوامل بیان شده، تأثیر مهمی در تباهی انسان و انجام محرمات از سوی او دارد.

متأسفانه انسان امروز در هیچ یک از جوانب زندگی بدون انحراف باقی نمانده است. او با پیروی از وسوسه‌های شیطانی خواسته یا ناخواسته خود را در جهل نگه می‌دارد و با انحراف از قوهٔ غضب و شهوت به بیراهه کشانده می‌شود و کارهای نادرستی را انجام می‌دهد. خداوند متعال قوهٔ غضب و شهوت را برای انسان مرحمت فرمود تا سعادت دنیا و

آخرت او را تضمین نماید حال آنکه انسان این نعمت الهیه را در موقع خود صرف نمی‌کند و به نوعی با استفادهٔ نادرست ازآن و افراط و تفریط در آن قوه، موجبات گناه و فساد را فراهم می‌سازد. این پیروی بی‌چون و چرا همان اثبات جاهلیت اوست چرا که جاهلیت، پیروی از هوا و هوس و عدم تمکین در برابرحکومت خداست (خمینی، ۱۳۸۲، ص۲۴۴و ص۲۷۹؛ قطب، ۱۳۴۶، ص۲۶۹).

در عصر جاهلیت اول اگر انسان به غارت اموال دیگران می‌پرداخت و به راحتی خون بی‌گناهان را می‌ریخت و گناه می‌کرد، در عصر و زمان ما نیز این نوع جاهلیت در اشکال مدرن‌تری متأسفانه بر جوامع بشری حاکم شده است. در زمان حاضر به چنگ آوردن درآمد بیشتر مهم‌ترین اصل است حال این هدف به هر طریقی می‌تواند باشد، از طریق فروش سلاح‌های کشتار جمعی، فساد اقتصادی و... .

اموال مردم ضعیف دنیا به وسیلهٔ غول‌های سرمایه‌داری از طرق ظاهراً قانونی امّا در واقع غارتگری، ربوده می‌شود. اگر در عصر جاهلیت زنان آلوده بر در خانهٔ خود پرچم نصب می‌کردند و به زنان بد معروف بودند، امروز نیز زنان فاسد در بسیاری از مناطق دنیا آگهی‌هایی می‌دهند که مستقیماً یا غیرمستقیم افراد را به سوی خود دعوت می‌کنند حتی زنان همسردار نیز از دولت‌هایشان مالیات می‌گیرند و به همین دلیل تحت حمایت قانون قرار می‌گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۳، ص۶۲۵).

غلبهٔ قوه شهوت به حدی رسیده که روابط جنسی آزاد گشته و رابطهٔ افراد هم جنس در بعضی از کشورها قانونی اعلام شده است.

فروش دختران و پسران خردسال برای استفاده‌های سوء همگی نشان دهندهٔ انحراف از اصل انسانیت و فرورفتن در جهالت مدرن است که دامن انسان امروز را گرفته است.

اگر آمارها در تمام زمینه‌ها جمع‌آوری شود، باید گفت آنچنان فساد مناطق جهان را فرا گرفته و مسائل اخلاقی به فراموشی سپرده شده که می‌توان گفت جاهلیت مدرن به مراتب عمیق‌تر و گسترده‌تر از جاهلیت زمان رسول الله ﷺ است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۳، ص۶۲۶).

آنچه موجب تأسف بسیار است این است که فساد اخلاق و فحشا در جامعهٔ عرب رایج بود اما نه به عنوان یک فضیلت و ارزش، اما در جامعهٔ امروز این کارها علاوه بر گناه نبودن، ارزشمند تلقی می‌شوند. مردم عصر حاضر به خاطر تبدیل شدن ارزش‌ها به ضد آن و معروف گشتن منکرها، در ارتکاب معاصی و به‌جا آوردن فسق و فجور با یکدیگر دوستی و همبستگی دارند و هرکس را دیندار احساس کنند از او فاصله می‌گیرند (بحرانی، ۱۳۸۵، ح۴، ص۱۳۶).

۲. ۲. ٤. آداب و رسوم نادرست از جمله فخرفروشی

جای هیچ تردیدی نیست که همهٔ ما انسان‌ها سرمایه‌هایی داریم و از عالی‌ترین وسایل حیات برخورداریم، پس علت این همه بدبختی‌ها، بیچارگی و راضی نبودن در جهان امروز چیست؟! علت همان است که حضرت علی ؑ در خطبهٔ دوم در سخنان خود می‌گوید: «بهترین جایگاه (عالی‌ترین امکانات و وسایل) با بدترین همسایه‌ها (انسان‌های محروم از تعلیم و تربیت معنوی و روحانی)...»؛ بله آنچه در دنیای امروز دیده می‌شود بیشتر و رنگارنگ شدن وسایل زندگی و امکانات رفاهی است اما حقیقت موجود خبر از این می‌دهد که زندگی بشر، با این شرایط قشنگ‌تر و لذت بخش‌تر نگشته است (جعفری، ۱۳۶۷، ج۲، ص۵۸۹).

اشتباهی که در زندگی ما انسان‌ها وجود دارد این است که بشر بردهٔ افکار و نگاه مردم شده و تابع بی‌چون و چرای عرف گشته است. در زمان رسول خداﷺ از جمله آداب نادرست، حکومت قبیله‌ها بود. اکنون عصر حاضر هم در بطن چنین سنتی قرار دارد. این تعصب در قالب یاری و نصرت رساندن به افراد قبیله و گروه خود ولو به باطل نمایان می گردد و در ستمگری و دشمنی و گناه نصرت داده می‌شود.

سیه‌روزی و بدبختی و سقوط به دنبال افکار نادرست، معمولاً در جامعهٔ ما در مورد افرادی به کار می‌رود که از نظر اقتصادی محروم هستند اما اگر در جامعه، شکم انسان گرسنه نباشد و تن او برهنه نباشد و زندگی ایده‌آل و به ظاهر شاد وجود داشته باشد، دیگر لفظ بدبخت شامل این انسان نمی‌شود، خواه اخلاق او صحیح باشد یا نه، خواه زندگی او در لجن و پلیدی غوطه‌ور باشد یا بالعکس. این حکم و بینش نادرست دربارهٔ فرهنگ، نظام حقوقی و خیالی دینی و شؤون اجتماعی صدق می کند (جعفری، ۱۳۶۷، ص ۵۹۰).

در عصر حاضر وابستگی به افکار شیطانی، عرف و پیروی از رسوم نادرست مردم، عاملی برای منحرف شدن غریزه‌های انسان از مسیر صواب گشته است. اگر چه تفکرات امروزی انسان‌ها به دنبال هزاران متفکر، فیلسوف، مکتب‌های فرهنگی است اما همه با نوعی پوچی و زندانی شدن روح در قفس تن همراه گشته،که البته بشر آن را در قالب آزادی و حریت خیالی قلمداد می کند (همان، ص۵۸۸).

در جوامع امروزی وجود فضاهای مجازی جلوه‌ای از فخرفروشی است. فردی که تمام هدف او توجهات مادی و کسب رضایت دیگران است با گرفتن عکس و فیلم از زندگی خصوصی خود و قرار دادن آن در فضای مجازی به نوعی، به فخر فروشی می‌پردازد تا بدین طریق خود را انسان متمدن و موفق جلوه دهد.

باید گفت موارد بیان شده گوشه‌ای از فرهنگ نادرست حاکم بر فضای جامعه است که این خود روح حاکم موجود بر جامعه را از وجود آداب و رسوم نادرست نشان می‌دهد.

۲. ۲. ۵. نسل کشی

جوان امروز آنچنان در قفس تن و خواسته‌های نفسانی زندانی شده که با نرسیدن به اهداف مادی خود احساس پوچی می کند و اگر دست به خودکشی نزند، نوعی مرگ روح خویش را قبول کرده و به هویت انسانی خود تسلیت می گوید. داشتن نگرش مادی به این جهان باعث گشته که او در تنگناهای زندگی احساس پوچی وکم ارزشی نماید و برای نجات خود دست به خود کشی بزند (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۹، ص ۵۰ و۵۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۸، ج۳، ص ۱۶۱).

از این موضوع که بگذریم اگر در زمان رسول خداﷺ فرزندکشی رایج بوده و اعراب به دلایلی که بیان شد از جمله مسائل اقتصادی، قبیله‌ای و... فرزندان خود را چه دختر و چه پسر می کشتند، در عصر حاضر نمونه‌ای از این نسل کشی در قالب سقط جنین در پناه قانون در بسیاری از کشورها انجام می‌شود و هزاران هزار دختر و پسر به گور افتاده می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۳، ص۶۲۵).

خداوند در قرآن در آیهٔ ۳۱ سورهٔ اسرا می‌فرمایند: «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ... »؛ فرزندان خود را نکشید... .

در تفسیر این آیه باید گفت منظور از نکشتن فرزند اطلاق به حالت‌های گوناگون دارد از جمله بچه‌ها را زنده زیر خاک نکردن، یا به طریق عمد و یا به غیر عمد و جنین خود را سقط ننمودن. آیات فراوانی در راستای نفی قتل اولاد

وجود دارد که بیان می‌کند فرزند خواه کوچک، یا بزرگ، دختر یا پسر، ناقص الخلقه یا سالم همه مخلوق خدا هستند و خدا اذن و اجازهٔ کشتن را نداده این کشتن همان قتل نفس است و انسان نباید حق انجام چنین عملی را به خود بدهد.

نمونه‌هایی از این نسل‌کشی در کشورهای بسیاری دیده می‌شود. راه حل‌های مختلف در کشورها، برای کاهش جمعیت و جلوگیری از زاد و ولد مردم، نمونه‌ای از این نسل‌کشی‌هاست (حسینی طهرانی، ۱۳۸۳، ص۲۴و۱۹).

سقط جنین بنا به دلایلی همچون غربال‌گری خود نوعی قتل انسان است؛ چرا که گاهی اوقات دیده شده که جنین سالم است و بنا به اشتباه به خاطر معلول بودن سقط جنین اجرا می‌شود و یا یکی دیگر از مصادیق نسل‌کشی را می‌توان استفاده‌های فراوان از جنین انسان در عصر حاضر بیان کرد مثل استفاده از جنین در وسایل آرایشی و مواد آن. امروزه بعضی شرکت‌ها در تولیدات خود، از جنین انسان به عنوان مواد اولیه استفاده می‌کنند. این‌ها نمونه‌هایی از نسل‌کشی در عصر حاضر بود. هرچند بیان موضوع کشتن فرزندان، ذهن انسان را به سوی عرب جاهلی سوق می‌دهد اما باید گفت عصر حاضر دستی آلوده‌تر از گذشته در این موضوع پیدا کرده است. در فصل جاهلیت مدرن علاوه بر نمونه‌های بیان شده در نسل کشی، قاچاق بچه‌های خردسال و کالا قرار گرفتن آنان بیانگر روح حاکم بر جامعه و شرایط عاطفی موجود در زمان حاضر است. به بیان دیگر در جاهلیت مدرن به دلیل سرمایهٔ عظیم علمی و نیروهای مادی فراوان، راه‌های فساد و گناه همچون قتل انسان به شیوه‌های پیچیده‌تر نسبت به زمان عرب انجام می‌پذیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۳، ص۶۲۵؛ قطب، ۱۳۴۶، ص۷۴).

۳. مؤلفه‌های اعتقادی

۳. ۱. مؤلفه‌های اعتقادی جاهلیت اول

با مطالعهٔ تاریخ در بحث اعتقاد اعراب در زمان گذشته، مشخص می‌گردد که توحید در میان آن‌ها سابقهٔ طولانی داشته و بعدها این اعتقاد به مرور زمان، بنا به دلایلی جایگزینی از اندیشه‌ها و افکار نادرست پیدا کرده و شرک و بت‌پرستی در جامعه مرسوم گشته است.

۳. ۱. ۱. خرافه پرستی

فرهنگ حاکم در آن اجتماع پر از قضایایی بودکه بدون دلیل درستی آن‌ها، یا با وجود دلیل به خرافات بودنش مورد اعتقاد و عمل قرار می‌گرفت و برگرفته از روحیهٔ تعصب بود. فرهنگی فاقد روح تفکر که عمدتاً مشتی از آداب و عادات و خرافات عربی آن را عملی می‌ساخت. اثری از رشد و هدایت نبود و چیزی جز افکار خاموش و عمل به خرافات پیشینیان دیده نمی‌شد. آنان علاوه بر پرستش بت‌ها، خورشید و ماه و ستارگان را نیز پرستش می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۳، ص۲۰۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۸۸، ج۶، ص۳۹۶؛ صادقی اردستانی، ۱۳۶۲، ص۳۱).

به گفتهٔ حضرت علی‌ؑ آنان مردمی خود گم کرده و حیران بودند: «فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ» (نهج‌البلاغه، خطبه۲). این جمله بدان معنی است که این مردم دارای تخیلاتی از گذشته‌های خسارت بار و آیندهٔ مجهول بودند و هیچ لحظه از زمان کنونی آنان نه ارتباط منطقی به گذشته داشت و نه پیوستگی به آینده. در جواب به سؤالات به وجود آمده مغزشان جامد و علم آنان بیشتر در معرفت شناخت اوضاع جوی و جغرافیایی زندگی‌شان بود (جعفری، ۱۳۶۷، ص۵۸۶؛ زرگری نژاد، ۱۳۹۳، ص۱۷۴).

۳. ۱. ۲. اعتقادات مختلف به ادیان باطل و تحریف شده

حضرت علیه‌السلام در مورد اوضاع اعتقادی عرب می‌فرماید: «... وَ تَزَعْزَعَتْ سَوَارِی الْیَقِینِ وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ... » (نهج‌البلاغه، خطبه ۲)؛ ... ستون‌های ایمان ناپایدار بود، در اصول دین اختلاف شده و... .

در عربستان، تفکر یک‌نواختی در جامعه وجود نداشت و هدف واحدی برای مردم مطرح نبود. در عصر آغاز بعثت، مردم گروه گروه شده بودند و هر جمعیتی در جامعه از آئین خاص خود پیروی می‌کرد. بعضی خدا را مثل آفریده‌ها می‌دانستند، بعضی از حقیقت نام آفریدگار منحرف شده بودند و بعضی دین یهود داشتند، بعضی مسیحی بودند و بعضی آیین بودا و آیین هند و... را برگزیده بودند.

این اختلافات فوق‌العاده در مذاهب و وجود ادایان مختلف، روح حاکم اعتقادی بر جامعه را روشن می‌ساخت (جعفریان، ۱۳۸۳، ص۱۵۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۲۸۴).

وضع یهود و نصاری و صابئین آن اجتماع همان بوده که قرآن به روشنایی کامل توضیح می‌دهد که چگونه دربارهٔ رسولان الهی دچار موهومات گشته و احکم و معارف الهی را زیر و رو و مشوش کرده و موجب انحراف در آیین خود شده بودند (جعفری، ۱۳۶۷، ج۲، ص۵۸۳).

بنابراین وجود ادیان متعدد روی هم هویت دینی این جامعه را تشکیل می‌داد. مطالعهٔ کلی این ادیان نشان می‌دهد که پدیدهٔ دین در این جامعه پیچیدگی خاصی داشت و تحلیل آن جز بر مبنای تعاملات فرهنگی و ذهن سادهٔ بدوی و نیاز روحی آن‌ها به پرستش، میسر نبوده است (زرگیری نژاد، ۱۳۹۳، ص۱۲۷).

«... یَظُنُّونَ بِاللّهِ غَیْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِیَّةِ»؛ ...آن‌ها گمان‌های نادرستی همچون گمان‌های جاهلیت در مورد خدا داشتند.

۳. ۲. مؤلفه‌های اعتقادی جاهلیت دوم

در راستای پیشرفت علم وتکنولوژی، اعتقاد و نوع بینش انسان نسبت به خود و جهان اطرافش مورد دگرگونی و انحراف قرار گرفته و این نوع بینش او را به پرتگاه جهالت و تباهی نزدیک ساخته است.

۳. ۲. ۱. نگاه نادرست به هویت انسان

شناخت انسان در نظام آفرینش و تربیت، بحثی مبنایی دارد، زیرا بدون دریافت صحیح از مفهوم انسان و جامعیتش و نیز بدون شناخت استعدادهای شگفت انگیز مراتب وجودش، نمی‌توان به برنامه‌ای درست و جامع برای رسیدن به کمال شایسته و در خور ذات او دست یافت.

در نظر علی علیه‌السلام شناخت انسان و استعدادها و جایگاه او چنان مهم تلقی شده که آن حضرت علیه‌السلام: «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ کَفَی بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا یَعْرِفَ قَدْرَهُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۳)؛ دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان همین بس که قدر خویش نداند.

با توجه به سخن مولا علیه‌السلام شناخت خود، ارزش‌ها و استعدادها برترین شناخت است و هیچ چیز مانند آن کفایت کننده بر آدمی نیست (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴، ص۱۱۳تا۱۱۲).

حال این مسأله به ذهن می‌رسد که چنین موجودی با داشتن مراتب شگفت انگیز شرافت ذاتی به کدام سمت باید برود تا به اهدافی که متناسب حقیقتش است، دست یابد! (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴، ص۱۲۶).

۳. ۲. ۲. فراموشی کرامت و هویت انسانی

کرامت و عظمت انسان از دلایل مهمی است که نشان می‌دهد انسان برترین موجود عالم خلقت و شریف‌ترین مخلوق خداست. آیات مربوط به سجود ملائک بر انسان از جمله آیهٔ ۳۴ سورهٔ بقره که می‌فرماید: «وَ اِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا اِلّا اِبْلیسَ...»؛ هنگامی که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کن، همگی سجده کردند الا ابلیس... ، و نیز تمام تأکیدهای مکرر قرآن، اشاره به موضوع کرامت انسان و توجه دادن انسان‌ها به شخصیت والای الهی و معنوی‌شان دارد. اهمیت این مسأله بسیار زیاد است چرا که تا زمانی که انسان نتواند احترام ذاتی برای خود اثبات کند، هیچ رسالتی دربارهٔ او جدی نخواهد بود و به مرحلهٔ مفید نخواهد رسید (جعفری، ۱۳۶۷، ج۱، ص۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۸۸).

خداوند در قرآن فرموده: «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ... »(اسراء/ ۷۰)؛ ما آدمی را گرامی داشتیم... .

این گرامی بودن به این معناست که انسان فی نفسه کریم خلق شده و شایستگی زائد را هم دارد. به تعبیر دیگر خدا انسان را موجودی دارای شرف و حیث ذاتی آفریده است، که هرگز قابل تغییر نیست مگر این‌که خود انسان به جهت ارتکاب جرم، حیثت ذاتی خود را از دست بدهد یا بالعکس با کسب اخلاق فاضله به کرامت و شرافت اکتسابی نائل آید (جعفری، ۱۳۶۷، ج۲۴، ص ۷۹۶۰ تا ۷۹۶۱).

با نظر به همهٔ ابعاد وجودی انسان و کرامت ذاتی او که همان بزرگوار شدن، حرمت داشتن و از نظر تربیتی نزاهت از پستی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است باید گفت: در جامعهٔ عصر حاضر، آزادی بی‌قید و شرطی که مقید به قید مسئولانه نباشد موجب دنائت و پستی انسان می گردد؛ چرا که آزادی به مفهوم مطلق نه تنها قابل تحقق نیست، بلکه از یک جهت خود موجب از بین رفتن خود می گردد زیرا آزادی مربوط به هوا و هوس و اشباع غرایز حیوانی، آزادی معقول و ارزشمند انسانی را از بین می‌برد و هم مزاحم آزادی دیگر افراد جامعه می‌باشد. در ادامه باید گفت جاهلیت فکری و اعتقادی امروز مربوط به انحراف دربارهٔ مسخ شخصیت و مقام معنوی وکرامت انسانی است (دلشادتهرانی، ۱۳۹۴، ص۳۲۶و ۳۲۹؛ صادقی اردستانی، ۱۳۶۲، ص۹۴).

خودکشی جوانی که در نوبهار زندگی به خاطر ترور شخصیت انجام می گیرد، همان بهره‌برداری نابه‌جا از کلمهٔ آزادی است که شناخت انسان را از تفسیر و توجیه معقول انسانیت، جهان، هدف آفرینش محدود و ساقط می کند.

این نوع بینش و عقیده در جوانان امروز موجب احساس حقارت و پوچی شده که آثار زیان باری از جمله خودکشی جسمی و روحی، خود فروشی و... را به همراه می‌آورد (جعفری، ۱۳۶۲، ج۲، ص۵۸۷).

شاید منظور امام﵇ از شناختن قدر خویش در حدیث «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ» این باشد که انسان فراموش نکند که تنها این جسم و ماده نیست تا خود را با امور بی‌ارزش و یا کم ارزش مادی مبادله نماید. بلکه او گوهر گرانبهایی دارد که از عالم بالا و جهان دیگر است. او نمایندهٔ خدا در زمین می‌باشد: «خَلِیفَةُ اَللَّه فِی أَرْضِه». او مرغ باغ ملکوت است نه از عالم خاک، هر چند برای چند روزی در قفس بدن به خاطر کسب کمال جای گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۱، ص۵۶۶).

اگر حریم کرامت آدمی بشکند و او خفیف و کم ارزش تلقی شود، این آمادگی را می‌یابد که به هر پلیدی تن دهد. زیرا انسان حقیر از اعتلای روحی باز می‌ماند و به پستی‌ها روی می‌نماید. امام علی﵇ در نامه‌ای به معاویه بی‌کرامتی او را که موجب شقاوت‌هایش شد، یادآوری کرد و او را از بی‌هویتی بودن که سبب ریا و فساد است پرهیز داد (دلشادتهرانی، ۱۳۹۴، ص۳۳۴).

به هر حال مردم عصر حاضر از این حقیقت دور شده‌اند و علت اساسی بدبختی‌ها و مشکلات آنان این است که به منطقهٔ ارزش احترام ذات وارد نشده و از بدبینی‌ها نجات پیدا نکرده‌اند (جعفری، ۱۳۶۷، ج۱، ص۵۹).

انسان اگر کرامت و هویت خود را بیابد به خاطر دوستی با کسی به گناه کشیده نمی‌شود و از هرگونه گردن‌کشی و زیاده‌خواهی آسوده است و به نوعی آرامش دست پیدا می‌کند. همان چیزی که سخن زیبای حضرت﵇ به آن اشاره شده است: «مَنْ کَرُمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ هانَتْ عَلَیْهِ شَهَواتُهُ» (نهج‌البلاغه، حکمت۴۴۹)؛ هر کس نفس خود را بزرگوار دید، شهوت‌ها، تمایلات نفسانی در دیده‌اش خوار گردید.

۳. ۲. ۳. اعتقاد به انسان محوری به جای خدا محوری

همان‌طور که گفته شد اگر آدمی از مفهوم کرامت انسانی بی‌خبر باشد، با احساس بی‌هویتی و پوچی روبه‌رو می‌شود و تا آن لحظه که ذات انسان به ارزش خود نرسد نمی‌تواند برای خود، هدفی جز پوچی گرایی ترسیم نماید.

از طرفی هم در دنیای حاضر با رشد و سیطرهٔ مکاتبی همچون اومانیسم که به معنای انسان باوری، اصالت بشر، انسان‌گرایی است، دیده شده که در تعیین قلمرو دین آنچه اثر گذار و مهم تلقی می‌شود انتظار بشر از من است نه متون دینی. انسان این قرن با غرور و رهایی از قید بندگی برنامهٔ زندگی خود را بر وفق عقل و نظر خود ترسیم می‌کند. اگر در عصر پیغمبرﷺ بشر سنگ، چوب و صخره را به ازای حضرت حق می‌پرستید، دست کم موجودی خارج از خود را معبود خویش گرفته بود، لیکن انسان در عصر جاهلیت دوم در وجه عقیدتی با اصالت دادن به خود در برابر حق، خویشتن را معبود فرض می‌کند. این گروه با این بینش که به نوعی طرف‌دار آزادی انسانی هستند، معتقدند که آدمی، روزگاری دین را برآورندهٔ همهٔ نیازهای خود می‌دانست و به آن نیاز داشت و بر این اساس بود که طب الرضا و طب الصادق پدید آمد امّا امروزه با تجدید نظر در انتظارات خود، قلمرو دین محدودتر شده و در آموزه‌های دینی تجربهٔ انسان هستهٔ اصلی دین قرار گرفته است. براین اساس آنان به خاطر مدرنیته که آن را اصل اعتبار بخشی و ترقی می‌دانند، نیاز بشر به دین وآموزه‌هایش را نادیده فرض می‌کنند (یوسفیان، ۱۳۸۹، ص۲۵۸ و ص۲۷۲؛ شفیعی سروستانی، ۱۳۸۹، ص۱۵ و ص۲۰).

این افراد با این تفکر بی‌جا نسبت به مقام انسان، به راحتی خدا را منکر شده و انجام هر نوع معاصی در راستای ارضای تمایلات انسانی را توجیه می‌کنند. در اینجاست که آدمی با معبود فرض کردن خود، خویشتن را رکن و معیار در تشخیص حق از باطل می‌شناسد و از این طریق پای هرچه که به او قدرت، برخورداری و لذت می‌دهد، مهر تأیید می‌زند.

هر چند باید گفت این اصالت بخشی بی‌جا به مقام انسان هم خود نوعی فراموشی از مقام و هویت آدمی تلقی می‌شود که موجب در بند خود شدن انسان می‌گردد. این اعتقاد نادرست، خود محوری و رفاه‌طلبی انسان را به همراه دارد که باعث می‌گردد او از مدار رضای الهی خارج شود و در تمام شرایط نسبت به خدا سوء ظن داشته باشد. روحیه‌ای

که امروز در جامعه به خصوص در میان جوانان دیده می‌شود که با کوچک‌ترین شکست در عرصه‌های فردی یا اجتماعی نسبت به خدا شکاک شده و خود را بی‌نماز و بی‌دین معرفی می‌نمایند (قرائتی، ۱۳۸۳؛ ج۲، ص۱۷۹؛ قطب، ۱۳۴۶، ص۹۷).

باید گفت بسیاری از مشکلات جامعهٔ ما از نشناختن هویت اصلی انسان، از بلند پروازی‌ها و به تعبیری تمنای مقامی که انسان برای آن ساخته نشده و شایستگی آن را ندارد، سرچشمه می‌گیرد. چرا که جوان امروز در منزلت خویش گرفتار اشتباه شده. از یک طرف گم کردن قدر و منزلت خویش و از طرف دیگر بلند پروازی‌های بی‌دلیل که از اصالت بخشیدن نابه‌جا و توقعات بی‌جا حاصل می‌شود همان گم کردن هویت انسان است؛ بلایی بزرگ برای جوامع بشری، چیزی که شخص را به زحمت، بدبختی و ناکامی کشانده است. چه بسا انسانی که می‌توانست در یک پست و مقام به خوبی انجام وظیفه کند و مایهٔ خیر و سعادت خود و جامعه را فراهم نماید اما به خاطر نشناختن قدر و منزلت تمنای آنچه که آمادگی آن را ندارد، خود و دیگران را به زحمت و ضرر و زیان می‌افکند و در ادامهٔ همین ادعا و غرور است که فسق و فجور دامن پسران و دختران را در معرض آلودگی و فساد قرارداده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج۹، ص۵۶۴؛ قطب، ۱۳۴۶، ص۹۸).

ای کاش همگان در این امر درست بیندیشند و حجاب‌هایی را که مانع از شناخت هویت نفس انسانی است، کنار بزنند و سعادت خود و دیگران را از این راه فراهم آورند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص۵۶۵).

امیر المؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «وَمَنِ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ....» (نهج‌البلاغه، نامه۳۱)؛ کسی که به اندازهٔ قدر و منزلت خویش قانع باشد، برای منافع او پایدارتر است.

۳. ۲. ٤. نگاه نادرست به دنیا و جهان هستی

مقام انسان نیازمند عواملی است که او را در اتصاف به کمال حقیقی‌اش سوق دهد. آنچه در گشوده شدن درهای اتصاف به کمال، نقش اساسی دارد نوع بینش و نگاه انسان به زندگی است. فرد و جامعه‌ای که می‌خواهد به تربیت کمالی و شایستگی ذاتی خود بپردازد از ابتدا باید دیدگاه خود را نسبت به دنیا تصحیح نماید و به درکی صحیح از عالم دست یابد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴، ص۴۹).

انسان بایستی از ابهام تصادف در اصول بنیادین جهان هستی نجات پیدا کند و با نگاهی حکیمانه به موضوع بنگرد. اگر او نتواند تصادف ابهام‌های تاریک کننده را از اصول بنیادین جهان هستی برطرف سازد، هیچ راهی برای اثبات و نفی منطقی دربارهٔ واقعیت مربوط به خود را در جهان پیدا نخواهدکرد (جعفری، ۱۳۶۷، ج۱، ص۵۸).

برای همین موضوع است که بهترین زمینهٔ تربیت کمالی، دریافت درست از دنیا و جهان هستی و تصحیح بینش آدمی نسبت بدان و گسستن از پستی‌ها در زندگی این جهان و پیوستن به والایی‌ها در زندگی همین جهان است.

به دیگر سخن انسان باید بیاموزد که می‌تواند با هر امری از امور این عالم، علاوه بر نسبت دنیایی، نسبتی اخروی برقرار کند و نتیجهٔ آن عمل را در سرای آخرت نیز ببیند (مطهری، ۱۳۹۰، ص۴۸).

به دیگر سخن فرد در راستای جهان‌بینی درست می‌تواند برای زندگی خود هدف‌های متعالی و مقدس عرضه نماید وبه زندگی خود نشاط و دلگرمی بخشد و با چنین بینشی علاوه بر زندگی دنیایی،آخرتی زیبا برای خود ترسیم نماید.

پس باید توجه داشت که دنیا فی نفسه نکوهیده نیست بلکه نسبت پستی که انسان با آن ایجاد می‌کند موجب کم ارزشی آن می‌گردد. به تعبیر دیگر کار و تلاش و زندگی این جهانی خود نیز می‌تواند مقدمات کمال باشد و موجبات موفقیت فرد را فراهم آورد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴، ص۴۸).

نوع نگاهی که انسان به جهان هستی دارد، جهان‌بینی او می‌شود که بسیار اهمیت دارد. از آنجا که انسان موجودی متفکر است، اندیشه می‌کند و اعتقادی را می‌پذیرد. او همان‌گونه که می‌اندیشد رفتار و عمل می‌کند پس در مهم‌ترین عامل در اعتقادات او و نوع رفتارش، افکار او نسبت به جهان هستی است. طبیعی است که انسان هرنوع جهان بینی را لحاظ کند و بپذیرد به طور طبیعی به رفتارش جهت می‌دهد. تفکرات بسیاری نسبت به این جهان وجود دارد. بعضی در این اندیشه‌اند که جهان، مادی است و در اثر تصادف به وجود آمده و خالقی ندارد. همهٔ فرایندهای آن مادی و حسی است! اندیشهٔ دیگری که افراد در مورد جهان دارند این است که جهان مادی و حسی تنها نیست. این جهان خالقی دارد. خداوند، اوست که آفرینندهٔ این جهان است و به طور طبیعی خود را به عنوان مخلوق نسبت به آن خالق مسئول می‌دانند و وظایفی را نسبت به او قبول دارند. طبیعی است انسان براساس این جهان بینی توحیدی، رفتارش جهت می‌گیرد و براساس این نگاه، هدف از آمدن و خلق شدنش مشخص می‌گردد؛ وظایف برایش معین می‌شود. پس مشخص می‌شود که مهم‌ترین قدم در راه بارورمندی اعتقادات و رسیدن به هویت اصلی انسان، داشتن جهان‌بینی الهی و خدامحور است. جهان‌بینی که با نیروی منطق و علم و استدلال حمایت می‌شود و به حیات و زندگی معنوی و روح، هدف می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۰، ج۲، ص۸۵و۷۸).

اما باید گفت آنچه در دنیای امروز یافت می‌شود همان بُعد مادی امور و داشتن جهان بینی مادی نسبت به عالم هستی است. همه چیز را برای دنیا خواستن و دنیا را هدف قرار دادن تمام تلاش انسان عصر حاضر می‌باشد. بالاتر از این نسبت به اموری که در تعریف خود جنبهٔ معنوی و اخروی دارند، با این بینش روبه‌رو می‌شوند.

حضرت علیه‌السلام در سخنان خود در این‌باره می‌فرماید: «روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن نشانی و از اسلام جز نامی باقی نخواهد ماند. مساجد آنان آباد امّا هدایت ویران» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶۹).

داشتن نگاه مادی به این دنیا، ملازم کسب موفقیت‌های بسیار در زمینه‌های مادی بدون در نظر گرفتن بعد اخروی است و از همه مهم‌تر اینکه در این سخن حضرت علیه‌السلام آمده که مردمان جاهلیت دوم نسبت به امور معنوی که خود ظاهر معنوی و اخروی دارند نیز نگاه دنیایی و منفعت طلبانه می‌اندازند و از هدف اسلام که همان تهذیب باطن و رستگاری است غافل می‌مانند و از طرف دیگر هم بزرگ شدن این روحیهٔ مادی و دنیا طلبی موجب احتکار و بلعیدن سرمایه‌های کوچک و ظلم‌ستیزی می‌گردد و آثار زیان‌باری را به همراه دارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴، ص۳۳۱؛ قطب،۱۳۴۶، ص۱۶۸).

اگر نوع نگاه مادر به شغل خانه‌داری، معنوی و روحانی باشد و او بتواند برای خدمات خود، هدف‌های متعالی و مقدس را تصور نماید، با نادیده گرفته شدن خدماتش در مواردی و تضعیف حقوقش در ناملایمات زندگی، دیگر باب شکوه و شکایت گشوده نمی‌شود بلکه صبر و بردباری سر لوحهٔ کار او قرار می‌گیرد. در چشم چنین انسانی، دنیا کوچک و بی‌ارزش تلقی گشته و او می‌تواند در روابط انسانی و رفتاری جلوه‌های اعتلای روحی را پیدا نماید و به نوعی خود را مسئول و متعهد در برابر دیگران قرار دهد (مطهری، ۱۳۹۰، ج۲، ص۸۵؛ بحرانی، ۱۳۸۵، ج۴، ص۹۸).

نتیجه

همچنان که گفته شد جاهلیت عرب عصر رسول خداﷺ، از روی نوعی کژفهمی و کم‌خردی بود حال آنکه بشریت امروزی با زدن عینک علم و پیشرفت بر چشمان خویش روز به روز به نظر خود قله‌های تکنولوژی را فتح می‌کند اما بیشتر از همیشه گمراه‌تر شده و در جاهلیت عمیق‌تری سقوط کرده است. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به این امکانات چرا جاهلیت دوم جاهلیتی هولناک‌تر می‌باشد؟ علت، همان جدایی از دین و دوری از دستورات خداوند است. از همین روست که نشانهٔ خروج از جاهلیت و راه نجات از آن در میان آیات و روایات، تأسی به کتاب الله و تأمل در آن و تمسک و توسل به ساحت آل الله اعلام شده است. باید گفت اعلام فرارسیدن فصل جاهلیت دوم و به عبارتی جاهلیت مدرن در واقع اعلام خارج شدن جان و روح تعالی بخش کتاب خدا از فرهنگ و تمدن بشری و غیبت سیره و سنت ائمهعليهم‌السلام از مناسبات و معاملات فردی و جمعی انسانی است.

پس می‌توان نتیجه گرفت تنها راه نجات از این جهالت، پیوند معنوی با اهل بیتعليهم‌السلام و معرفت به ساحت مقدس آنان است. عدم شناخت و معرفت نسبت به امامعليه‌السلام یکی از مهم‌ترین عوامل ظهور جاهلیت است. چرا که مقام امامعليه‌السلام، مقام فارق حق از باطل وعلم از جهل است پس جهل دربارهٔ صاحب این مقام، به منزلهٔ جهل دربارهٔ معیارهای تشخیص حق از باطل و علم از جهل و لاجرم غلتیدن درجاهلیت است. چیزی که امروز در جامعه به وضوح یافت می‌شود.

منابع

* قرآن کریم، ترجمهٔ ناصر مکارم شیرازی.

** نهج البلاغه، ترجمهٔ محمد دشتی.

کتاب‌ها

۱. ابن ابی الحدید؛ ***شرح نهج البلاغه***، ترجمهٔ غلامرضا لایقی، تهران، انتشارات کتاب نیستان، ۱۳۸۸.

۲. بابایی، احمد علی؛ ***برگزیدهٔ تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب اسلامیه، ۱۳۸۲.

۳. بحرانی، میثم بن علی بن میثم؛ ***شرح نهج البلاغهٔ ابن میثم***، ترجمهٔ محمدرضا عطایی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.

۴. حسینی طهرانی، سید محمد حسین؛ ***کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین***، مشهد، موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۳۸۳.

۵. جعفری، محمد تقی؛ ***ترجمه و شرح نهج البلاغه***، بی‌جا، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

۶. جعفریان، رسول؛ ***تاریخ سیاسی اسلام سیرهٔ رسول خدا***ﷺ، قم، انتشارات دلیل ما، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

۷. خمینی، روح الله؛ ***جنود عقل و جهل***، تهران، موسسهٔ عروج، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.

۸. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ ***ماه مهرپرور***، تهران، دریا، چاپ هفتم، ۱۳۹۴.

۹. دهخدا، علی اکبر؛ ***لغتنامه***، تهران، سیروس، ۱۳۳۸.

۱۰. زرگری نژاد، غلامحسین؛ ***تاریخ صدر اسلام عصر نبوت***، قم، انتشارات گل‌ها، چاپ دهم، ۱۳۹۳.

۱۱. سالاری، مهدی؛ ***اوضاع عرب جاهلی در نهج البلاغه***، ۹۷/۲/۲۸، نشریه جستار، شماره ۲۳.

۱۲. شفیعی سروستانی، اسماعیل؛ ***جاهلیت مدرن در رویارویی با امام زمان***عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۹.

۱۳. صادقی اردستانی، احمد؛ ***جاهلیت از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه***، قم، انتشارات محمد، ۱۳۶۲.

۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین؛ ***تفسیر المیزان***، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی مدرسین، ۱۳۷۴.

۱۵. طبرسی، فضل‌بن حسن؛ ***مجمع البیان فی تفسیر قرآن***، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.

۱۶. علم الهدی، محمد باقر؛ ***خورشید اسلام چگونه درخشید؟***، مشهد، انتشارات میقات، ۱۳۷۹.

۱۷. قطب، محمد؛ ***جاهلیت قرن بیستم***، بی‌جا، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۶.

۱۸. مترجمان؛ ***تفسیر هدایت***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.

۱۹. مطهری، مرتضی؛ ***مجموعه آثار***، تهران، انتشارات صدرا، چاپ نوزدهم، ۱۳۹۰.

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ ***پیام امام امیر المؤمنین***علیه‌السلام، تهران، دارالکتب اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۲۱. یوسفیان، حسن؛ ***کلام جدید***، تهران، موسسهٔ پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

نرم افزار

نرم افزار جامع تفاسیر

نرم افزار شرح نهج البلاغه